



تشتت درونی جناح های رژیم در آستانه انتخابات فرمایشی

حدود دوماه دیگر نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی برگزار می شود. جناح های درونی رژیم از ماهها پیش انرژی خود را بر روی انتخابات ریاست جمهوری متمرکز کرده اند. انتخابات نهمین دوره که قرار است روز ۲۸ خرداد امسال برگزار شود، به دوران ۸ ساله ریاست جمهوری خاتمی پایان می دهد. اصلاح طلبان حکومت که پوچی شعارها و وعده و وعیده هایشان مبنی بر تحقق حقوق مدنی و آزادی های سیاسی در چهار چوب حکومت اسلامی از مدت ها پیش بر توده مردم آشکار شده، سرخورده و مأیوس اند، و در آخرین روزهای ریاست جمهوری خاتمی با حسرت دوره ۸ ساله گذشته را مرور می کنند. کابوس سلطه کامل جناح مقابل بر کل حکومت- که اکنون قوه قضائیه و مقننه را در اختیار دارد، رهایشان نمی کند. آنان ناامیدانه تلاش می کنند مانع حذف کامل خود توسط شورای نگهبان شوند و نشست و برخاست ها و فعالیت های انتخاباتی شان بیشتر، به تقلا و دست و پا زدن میماند تا فعالیت انتخاباتی.

از این جناح دو نفر به عنوان کاندیداهای احتمالی به جلوی صحنه رانده شده اند. کربوبی رئیس جامعه روحانیون مبارزه و مصطفی معین. علی رغم این که زمان زیادی به ثبت نام در "انتخابات" نمانده، این جناح هنوز نتوانسته بر روی یکی از این دونفر به توافق برسد و برای جلوگیری از شکسته شدن آراء یک کاندید واحد معرفی نماید.

جناح مقابل که در تمام دوران ۲۵ سال گذشته، قوه قضائیه را مانند مایملک شخصی در انحصار خود داشته است، و در بخش اعظم دوران حاکمیت جمهوری اسلامی اکثریت مجلس ارتجاع نیز از آن بوده است، از انتخابات مجلس هفتم به این طرف هم و غمش تسلط بر قوه اجراییه و تثبیت سلطه بلامنازع اش است. در این کمپ، تب و تاب فعالیت انتخاباتی بالاست. باندهای مختلف

در صفحه ۲

چپ رادیکال و سوسیالیستی و

"کمیته پی گیری ایجاد شکل های آزاد کارگری در ایران"

شوراهای اسلامی به عنوان تشکل های کارگری و نماینده کارگران، مهر تائید قطعی زدند.

دیدارهای هیئت های اعزامی آی. ال. او در سال های ۸۱ و ۸۲ از ایران و برخی سخنان "انتقاد" آمیز و مصلحت اندیشانه نمایندگان آی. ال. او پیرامون ناهم خوان بودن ساختار شوراهای اسلامی و خانه کارگر با مفاد و مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار، همچنین خواست آنها مبنی بر رفع موانع قانونی تشکیل سندیکاها، تاکید بر فعالیت صنفی و ضرورت انجام تغییراتی در فصل ششم قانون کار، که دولت جمهوری اسلامی نیز برای رفع موانع در صفحه ۳

تهیه طوماری به امضای "کمیته پی گیری شکل های آزاد کارگری در ایران" و انتشار آن در تاریخ ۱۸ بهمن ۸۳ از طریق سایت "آوای کار" بار دیگر مبحث سازمان یابی و تشکل های مستقل کارگری را به جلو صحنه راند و بحث وجدل های زیادی را در میان پیشروان و فعالین کارگری، همچنین در بین نیرومندی که مسائل و معضلات جنبش کارگری ایران را دنبال می کنند به همراه داشت. گرچه بیش از دوماه از اعلام موجودیت این کمیته نمی گذرد، اما شکل گیری آن به اواسط سال گذشته و زمانی بر می گردد که نمایندگان آی. ال. او در تهران حرف نهائی خود را در مورد تشکل های کارگری بر زبان راندند و بر خانه کارگر و

رامسفلد برای ابلاغ دستورات جدید آمریکا، وارد بغداد شد ۴

تجلیل بورژوازی جهانی از ارتجاع و خرافات

اختلافات سیاسی وحتا مذهبی شان در مراسم خاکسپاری پاپ حضور به هم رساندند تا به پاس خدمات وی از او تجلیل کنند.

اهداف سیاسی بورژوازی در این اقدامات کاملا آشکار بود. تنها مسئله در این نبود که از خدمات پاپ به نظم موجود تجلیل شود، بلکه تاکید بود بر سلطه بلامنازع ارتجاع جهانی در دنیائی که سرمایه داری خود راحاکم مطلق می داند. تاکید بود بر نقش بیشتر مذهب در حراست از نظم موجود، گسترش خرافات مذهبی و مقابله با مطالبات

در صفحه ۵

جهان سرمایه و ثروت، جهل و خرافات و ارتجاع، در هفته ای که گذشت در ماتم و عزا بود.

پاپ، ژان پل دوم، فرمانروای کلیسای کاتولیک، نهادی که وظیفه اش تحمیق توده های مردم در خدمت پاسداری از نظام سرمایه داری جهانی ست، درگذشته بود، بزرگ ترین رسانه های خبری و تصویری جهان، تمام اخبار و گزارشات جهان را تحت الشعاع خبر مرگ پاپ قرار دادند. از آخرین دقایق عمر پاپ تا خاکسپاری وی، لحظه به لحظه گزارش و تصویر منتشر کردند، تا توده مردم را تحت تاثیر قرار دهند، احساسات مؤمنین را تحریک کنند و آن را به رویدادی بزرگ تبدیل نمایند.

سران ارتجاع جهانی از بوش گرفته تا شیراک، از رئیس جمهوری اسرائیل تا رئیس جمهوری ایران، همگی مستثنا از

در صفحه ۸

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۴۶)

در این شماره

- ۲ اخباری از ایران
- ۴ اخبار کارگری جهان
- خلاصه ای از اطلاعیه ها
- ۷ و بیانیه های سازمان

اخباری از ایران

تجمع اعتراضی کارگران

نیروگاه اتمی بوشهر

کارگران نیروگاه اتمی بوشهر در اعتراض به اخراج ۲۵ کارگر این نیروگاه دست به اعتراض زدند و با تجمع در خانه کارگر این شهر، خواستار بازگشت به کار شدند. شایان ذکر است که مسئولین نیروگاه در همان حال که نقشه اخراج ۲۸ کارگر دیگر را در سر می پروراندند، به کارگران اخراجی پیشنهاد استخدام دو ماهه در شرکت های خدماتی داده اند. مدیر کل استان داری بوشهر وعده داده است به زودی به مشکل کارگران نیروگاه اتمی رسیدگی شود.

راهپیمایی کارگران سامیکو صنعت

روز سه شنبه ۱۶ فروردین، دهها تن از کارگران شرکت سامیکو صنعت همدان در اعتراض به تعطیل شدن این کارخانه و اخراج خود، در چند خیابان شهر دست به راهپیمایی زدند. کارگران در حین راهپیمایی شعار "مرگ بر عامل بیکاری"، "یا مرگ یا کار" و شعارهای دیگر نیز سر دادند و با تجمع در برابر اداره کار، خواستار کار و رسیدگی به مشکلات خود شدند. شایان ذکر است که این شرکت از حدود دو سال پیش تعطیل شده و کارگران آن همچنان بیکار و بلاتکلیف اند.

تجمع اعتراضی کارگران گوشت

روز پنجشنبه ۱۸ فروردین، کارگران مجتمع گوشت اقلید فارس در اعتراض به تعطیلی این واحد و اخراج خویش، در برابر مجتمع دست به تجمع اعتراضی زدند. مدیر مجتمع گوشت اقلید به بهانه ی زیان دهی، این واحد را تعطیل و کارگران را اخراج نموده است.

اجتماع اعتراضی کارگران اخراجی

شرکت زمان الکتریک مشهد، ۱۴۰ کارگر رسمی و قراردادی خود را که دارای سوابق کار طولانی هستند اخراج نمود. کارگران اخراجی در اعتراض به این اقدام ضد کارگری روز شنبه ۲۰ فروردین در محل اداره کار خراسان دست به تجمع زدند و خواستار احقاق حقوق خود شدند. گفته می شود که ۶۰ کارگر دیگری نیز در لیست کارگران اخراجی قرار دارند.

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری

کارگران قراردادی شهرداری ایلام، روز یکشنبه ۱۴ فروردین نسبت به عدم تمدید قراردادهای خود دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر شهرداری، خواستار تمدید قرارداد و ادامه کار شدند. این کارگران که از ۴ تا ۷ سال است تحت عنوان کارگر قراردادی مشغول به کارند، اکنون در معرض اخراج قرار دارند.

اعتراض رانندگان

در اعتراض به عملکرد مسئولان شرکت واحد سمنان، رانندگان اتوبوس های برون شهری این

مربوط به گذشته است. ۸ سال پیش سخنان عوامفریبانه خاتمی و تبلیغات ارگانه های تبلیغاتی بورژوازی داخلی و خارجی این توهم را ایجاد کرد که می شود به تغییراتی از درون حکومت دل بست. هیچ عاملی بهتر از انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری و کمی بعد کسب اکثریت مجلس شورای اسلامی توسط این جناح نمی توانست پوچی این وعده و وعده ها را عیان کند. فروریختن توهمات مردم نسبت به اصلاح طلبی و تحریم گسترده تر انتخابات مجلس هفتم سبب شد جناح مقابل با استفاده از ارگان های قدرت، آرای لازم را از صندوق های رای بیرون بیاورد و اکثریت مجلس ارتجاع را نصیب خود سازد. حال، مسئله تسلط بر قوه مجریه و ریاست آن در دستور کار جناح مقابل خاتمی قرار دارد. این جناح می کوشد با تسلط بر قوه مجریه، تسلط بلامنازع در درون حکومت اسلامی را از آن خودکند. تلاش این جناح برای تسلط یکپارچه بر کل ارگان های حکومت، تکرار دور باطل دیگری در ربع قرن حیات جمهوری اسلامی است. ماهیت متناقض این حکومت ارتجاعی به دسته بندی و جناح بندی در درون آن دامن می زند و طی سال های گذشته بارها و بارها به اثبات رسیده است. هر بار که تلاش یک جناح برای غلبه بر ارگان های حکومت به نتیجه می رسد، این تلاش در ذات خود به انشقاق و تشتت در درون رژیم دامن می زند و بحران دیگری می آفریند.

انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری هم قادر نیست رژیم جمهوری اسلامی را به حکومتی یک پارچه و متمرکز تبدیل کند و بحران های این حکومت را پایان بخشد. به ویژه با در نظر گرفتن این مسئله که دونهفته این انتخابات را از تمام دوران گذشته متمایز می سازد. اولاً این که توده های مردم هیچ گونه امیدی به بهبود شرایط شان در چهار چوب حکومت جمهوری اسلامی ندارند و اعتراضات طبقه کارگر و اقشار مختلف این مسئله را به عینه نشان می دهد. ثانیاً در وضعیت جدید منطقه و فشار آمریکا بر جمهوری اسلامی، رژیم چه در درون و چه در سطح بین المللی با افراد بیشتر و معضلات فزون تری روبرو خواهد بود.

کمک مالی

هامبورگ	۶۰ یورو
مازیار	۶۰ یورو
کانادا	۲۰ دلار کانادا
ستاره	۲۰ دلار کانادا
به یاد رفیق حسین	۶۰ دلار کانادا
و فرهود	۶۰ دلار کانادا

تشتت درونی جناح های رژیم

در آستانه انتخابات فرمایشی

وابسته به این جناح که هر یک بخشی از بدنه متورم دستگاه های سرکوب مستقیم، سپاه پاسداران، کمیته ها، بسیج، نیروهای انتظامی و نهادهای قضائی و مذهبی را در اختیار دارند، هر یک تلاش می کنند با به جلوی صحنه راندن مهره ای از مهره های مورد اعتماد خود، موقعیت خود را در کل حکومت ارتقاء دهند. تعدد کاندیداهای این جناح، در عین حال که بیانگر نوعی بازار گرمی برای انتخابات فرمایشی می تواند باشد، تشتت و پراکندگی آن را نیز بازتاب می دهد. در میان کاندیداهای این جناح از همه قماش به چشم می خورد. لاریجانی رئیس سابق صدا و سیما جمهوری اسلامی، توکلی نظریه پرداز اقتصادی رسالت، احمدی نژاد، محسن رضائی فرمانده سابق سپاه پاسداران و رئیس بنیاد مستضعفان، ولایتی مشاور خامنه ای و سردار قالیباف که از فرماندهی نیروهای انتظامی استعفا داد تا بتواند کاندید ریاست جمهوری شود. این جناح هنوز برسر یک کاندید به توافق نرسیده و اصولاً با توجه به تعدد باندها و مراکز قدرت در درون این جناح دشوار است که آنان در این زمینه به توافقی دست یابند. در حالی که سرکردگان "شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی"، اینجا و آنجا از لاریجانی به عنوان کاندیدی این جناح نام می برند. آباد گران و ایثارگران، احمدی نژاد را مطرح می کنند. لاریجانی نیز می گوید تصمیم شورای هماهنگی در عزم من تأثیر ندارد. از این روست که "شورای هماهنگی" از وحشت ایجاد تشتت در بدنه این جناح، تاکنون از اعلام رسمی کاندیدای مورد تأیید خود، خودداری کرده است.

علاوه بر "اصلاح طلبان" و "شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی"، هاشمی رفسنجانی از مدت ها پیش زمزمه هائی را آغاز کرده است و هراز چند گاهی بانجام مصاحبه و یاسخنرانی گوشزد می کند که در صورتی که احساس کند ضرورت دارد، خود را نامزد انتخابات ریاست جمهوری خواهد کرد.

انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در شرایطی برگزار می شود که جمهوری اسلامی به طور واقعی در میان عموم توده های مردم، کارگران و زحمتکشان و روشنفکران منزوی تر از تمام ۲۵ سال گذشته است. شرایط طاقت فرسای اقتصادی، ابعاد بی سابقه فقر و بی حقوقی و سرکوب آزادیهای سیاسی و فردی، نفرت و انزجار از حکومت را در میان مردم به نهایت رسانده است. توهم به امکان اصلاح حکومت امری

استان، دست به اعتصاب زدند. رانندگان سپس در محل سازمان حمل و نقل و پایانه های سمنان تجمع کردند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند.

اجتماع اعتراضی کارگران بازنشسته

جمع زیادی از کارگران بازنشسته پیش از موعد شرکت چوب و کاغذ ایران (چوکا) باتجمع در محل کارخانه، خواستار احتساب واقعی سنوات خدمت و پرداخت کامل حقوق و مزایای بازنشستگی خود شدند.

توقف و تعطیل کارخانه ها

- کارخانه "بمان ایران" تولید کننده آمپلی فایر، از ۲۰ اسفند تعطیل و ۵۴ کارگر این واحد از کار بیکار شدند. کارگران با مراجعه به اداره کار شرق تهران، ضمن اعتراض و شکایت از مدیر کارخانه، خواستار بازگشت به کار شدند.

- رئیس سازمان صنایع و معادن گیلان گفت در اثر ریزش برف سنگین در این استان، بالغ بر ۲۳۰ واحد تولیدی کوچک و بزرگ منطقه تخریب یا دچار خسارت شده و بیکاری کارگران رادر پی داشته است. نام برده در رابطه با کارگران بیکار شده گفت: بیش از ۴۷۰۰ تن از این کارگران تحت پوشش بیمه بیکاری قرار گرفته اند که از ۳ تا ۱۸ ماه و حداقل به میزان ۸۰ در صد حقوق پایه خود را دریافت می کنند.

اخراج و بیکار سازی کارگران

- کارگران معدن مس "قلعه زری" در بیرجند بار دیگر دست به اخراج کارگران زد و با آغاز سال جدید، ۷۰ تن دیگر از کارگران این معدن را اخراج نمود. به دنبال اعتراض کارگران نسبت به اخراج خود، مدیر کل اداره کار و امور اجتماعی قول داد به مشکل این کارگران رسیدگی شود. - در آخرین روزهای سال ۸۳، ۶۰ تن از کارگران شرکت رجا (راه آهن) در خراسان به طور دستجمعی از کار اخراج شدند.

دستمزد های ۵۰ هزار تومانی

- کارفرمای کارخانه "فیروز الکتریک" نیشابور، ماهانه تنها مبلغ ۵۰ هزار تومان به کارگران دستمزد می دهد. از ۵۰ کارگر مشغول به کار در این کارخانه ۱۵ کارگر مرد و ۳۵ نفر زن هستند. این کارگران اجبارا باید کارهای سختی را که قبلا به عهده کارگران مرد بوده است نیز انجام دهند.

در کارخانه "فیروز الکتریک" نیشابور از هر کارگر قبل از استخدام مبلغ ۲ میلیون تومان چک و سفته اخذ می شود.

- بیش از ۵ ماه است دستمزد کارگران شرکت شیمیائی "گرم کمیکال" ساری پرداخت نشده است.

سوانح ناشی از کار

نظام ضد انسانی سرمایه داری باز هم از میان کارگران قربانی گرفت.

دیدگاه دیگر ضمن طرح انتقاداتی نسبت به مضمون نامه و سخنان اعضای کمیته و طرح نکات درستی در این رابطه، کل این اقدام را نفی می کند و هرگونه تشکلی را که "ضد سرمایه داری" نباشد، "انحرافی" می داند. این دیدگاه، همه ی دست اندرکاران و اعضای کمیته را یک کاسه می کند. برخی افراد متعلق به این دیدگاه، دامنه "نقد" خود را تا آنجا وسعت می دهند که با بی انصافی و بی مسئولیتی، از این دسته از فعالین کارگری با عنوان "اتحادیه چی های ضد انقلابی" یاد می کنند.

در این جا مجالی برای پرداختن به دیدگاه های یاد شده نیست. همین قدر بگوئیم که در هر یک از این دیدگاه ها چه از موضع نفی چه تأیید، تنها به جنبه هایی از واقعیت ها توجه و یا پرداخته شده است و این پدیده که در نوع خود یک ابتکار عمل فعالین کارگری است، تمام و کمال و به طور یک جانبه یا نفی و یا تأیید شده است و لاجرم به افراط و تفریط نیز آغشته است.

توضیحاتی که اعضای این کمیته پیرامون شکل گیری، اهداف و خواست های آن داده اند، گویای این واقعیت است که گرایشات متفاوتی درون این کمیته وجود دارند. گرچه در لحظه حاضر چنین به نظر می رسد که سندیکالیست ها دست بالا را در آن دارند و مضمون نامه و مخاطبین آن نیز تأییدی بر همین موضوع است، اما اولاً اوضاع بر همین منوال نمی ماند و جریان مبارزه طبقاتی و دخالت توده کارگران رادیکال مرزهای این دید محدود را فوراً پشت سر می گذارد. ثانیاً نمی توان و نباید همه افراد و گرایشات درون این کمیته را یک کاسه کرد و با یک چوب راند و کل مسئله را نفی کرد. از سوی دیگر، این اقدام، گرچه یک ابتکار عمل کارگری است و توسط فعالان کارگری ولو در سطح پیشروان کارگری سازماندهی شده و آن طور که گفته شده است حدود ۴۰۰۰ نفر که اکثر آنان هم کارگر هستند طومار را امضا کرده اند، معهذا نمی توان راجع به چنین اقدامی صحبت کرد و جنبه های مثبت کار آنان فرضاً اتحاد و تلاش برای کسب حق تشکل را تأیید نمود، اما در برابر مواضع اشتباه آمیز و شدیداً توهم برانگیز آن ها سکوت نمود و یا از آن انتقاد نکرد.

تا آنجا که به مضمون نامه تهیه شده توسط "کمیته پی گیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری در ایران" و مخاطبان آن و نیز تا آنجا که به سخنان برخی اعضای این کمیته پیرامون آن می کند و او و وزارت کار بر می گردد، موضع گیری در این زمینه ها به لایه

سرمایه گذاری های خارجی و گشوده شدن راه ورود جمهوری اسلامی به سازمان تجارت جهانی با آن همصدا بود و آمادگی خویش را برای امضای این مقاوله نامه ها اعلام کرده بود، این توهم را در برخی از فعالین کارگری که اساساً دنبال تشکل های صنفی و فعالیت های صنفی در چارچوب قوانین موجود هستند، برانگیخت که گویا آن ها او به کمک وزارت کار و مشارکت برخی از این فعالین سندیکائی، در صدد ایجاد سندیکاها و تشکل های آزاد و مستقل کارگری هستند. برخورد آن ها او در ۱۵ مهر سال ۸۳، وقتی که بدون اعتنا به این فعالین سندیکائی متوهم، توافقاتی را با وزارت کار و خانه کارگر به امضا رساند و خانه کارگر را به عنوان تشکل کارگری و نماینده کارگران به رسمیت شناخت، بر این دسته از فعالین کارگری که ظاهراً نه از آن ها بودند و نه از وزارت کار انتظار چنین حرکتی را نداشتند، بسیار گران آمد. در واکنش اعتراضی به همین موضوع است که تهیه طومار و جمع آوری امضا اساساً از سوی این دسته از فعالین کارگری و برای ایجاد تشکل های آزاد کارگری موضوعیت پیدا می کند. جریان تهیه طومار و جمع آوری امضا، به تشکیل جلساتی با حضور تعداد بیشتری از فعالین کارگری می انجامد که سرانجام در اجلاس ۳۸ نفره نهم بهمن ۸۳ کمیته ای مرکب از ۷ نفر به نام "کمیته پی گیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری در ایران" شکل می گیرد. نخستین اقدام این کمیته، انتشار نامه ای است خطاب به وزارت کار، سازمان های کارگری در سراسر جهان و سازمان بین المللی کار. انتشار این نامه بحث ها و جدال های نظری فراوان و گاه حادی را در پی داشت که قبل از هر چیز دو برخورد متفاوت از دو سو، پررنگ تر است و به سهولت قابل تمیز است. در یک دیدگاه، ضمن تأکید بر امر تشکل یابی کارگران، هیچ نقدی بر مضمون این حرکت و این شیوه برای کسب حق تشکل کارگری دیده نمی شود و آن را در بست تأیید می کند. در این دیدگاه ایرادهای کار این دوستان که هم در نامه ی انتشار یافته و هم در مباحث مطروحه از سوی برخی از اعضای کمیته انعکاس یافته است، به کلی نادیده گرفته می شود. تنها به تغییراتی در چارچوب های قانونی و نظم موجود می اندیشد. این اقدام را بیش از آن چه هست بزرگ می کند و آن را یک گام تاریخی نه فقط برای جنبش کارگری، بلکه برای کل جامعه ایران ارزیابی می کند که راه "سوسیالیسم" راه هموار می کند.



رامسفلد برای ابلاغ دستورات جدید آمریکا، وارد بغداد شد

در پی انتصاب جلال طالبانی یکی از سران بورژوا-ناسیونالیست کرد به عنوان رئیس جمهور و جعفری، رهبر سازمان بنیاد گرای حزب الدعوه اسلامی به عنوان نخست وزیر حکومت تحت الحمایه آمریکا در عراق، رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، برای ابلاغ دستورات جدید به حکومت دست نشانده خود وارد بغداد شد.

هدف وی از این سفر ناگهانی به عراق تا جایی که اخبار آن به بیرون درز کرده است، تعیین حیطه اختیارات حکومت دست نشانده، ترکیب کابینه و وزارت خانه هائی است که آمریکا خود باید اختیارات آنها را در دست داشته باشد.

او در ملاقات با سران حکومت تحت الحمایه آمریکا، به آنها هشدار داد که دعوای درونی خود را بر سر سهم بیشتر در کابینه کنار بگذارند و سریعاً وزراء را برگمارند. اشاره وی به تشدید اختلافات و کشمکش میان سران گروه های اسلامگرا، بورژوا-ناسیونالیست های کرد و بعثی های سهیم در حکومت بود که هر یک می خواهند تعداد هرچه بیشتری از وزارتخانه ها را تحت اختیار خود بگیرند. رامسفلد به آنها دستور داد که تعلقات حزبی و گروهی را باید در ترکیب کابینه کنار بگذارند. او صریحاً مطرح کرد که به ساخت و بافت برخی وزارتخانه های مهم نظامی و امنیتی، نظیر وزارت دفاع و دیگر ارگان های نظامی و وزارت کشور که در دوران علاوی، خود آمریکا مستقیماً آنها را سازماندهی کرده است، نباید دست برده شود. به عبارت صریح تر او می خواست به آنها بفهماند که آمریکا باید کنترل مهم ترین وزارتخانه ها را خود در دست داشته باشد.

مسافرت رامسفلد و مذاکرات وی با سران حکومت تحت الحمایه، یک بار دیگر ماهیت دمکراسی ادعائی آمریکا و جیره خواران آن را در عراق برملا کرد و نشان داد که حکومت انتقالی آنها هم چیزی جز یک عروسک در دست آمریکا نی ها نیست.

نکته جالب توجه دیگر این که رامسفلد، در این سفر، به انتقاد از فساد در میان مقامات حکومتی پرداخت. گویی که آنها می بایستی کار دیگری انجام دهند! اینان از آترو به خدمت آمریکا در آمده اند که جیب خود را پر کنند. مخالفت آنها با صدام نه واقعاً به خاطر دیکتاتوری و فساد در دستگاه حکومتی صدام، بلکه برای سهیم شدن در قدرت و سهم بری در غارت و چپاول بود. در حالی که اکثریت بزرگ توده های

فراخوان شورای مشترک ۱۸ اتحادیه کارگری بنگلادش، SKOP، دست به یک اعتصاب ۴۸ ساعته زدند. در چند سال گذشته دهها مرکز تولیدی، که زمانی از سوی دولت اداره می شد، یا به بهانه زیان دهی تعطیل شده و یا با فشار موسسات مالی امپریالیستی به بخش خصوصی واگذار شده است. پی آمد این امر اخراج و بیکاری دهها هزار کارگر بوده است. به همین دلیل خواست اصلی اعتصابیون بازگشائی کارخانجات تعطیل شده، توقف خصوصی سازی ها و افزایش نقش دولت در بازنگهداشتن کارخانه ها و حفظ اشتغال دهها هزار کارگر بود. در طول این اعتصاب خیابان های چند شهر شاهد راه پیمائی و برپائی تجمعات وسیع اعتصابیون بود که خواهان رسیدگی فوری به مطالبات خود شدند.

اعتصاب کارگران در آمریکا

روز ۴ آوریل نزدیک به ۳۰۰ نفر از کارگران کارخانه Wolverine سازنده دستگاههای تهویه در شهر نیویورک دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این اعتصاب در پی به بن بست رسیدن مذاکرات مربوط به تجدید قرار داد های دسته جمعی آغاز شد. در این مذاکرات کارگران خواستار افزایش دستمزدها و عدم افزایش سهم کارگران در تامین هزینه های بهداشتی بودند. این اعتصاب در ۲۰ سال اخیر در این کارخانه بی سابقه بوده و در همین حال اعتصابیون اعلام کردند که در تلاشند تا با کارگران این کارخانه در دیگر ایالات رابطه برقرار کرده و آن ها را به مبارزه مشترک خود بکشانند.

- در روز ۱۱ مارس هم مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی بیش از ۱۸۰ کارگر کارخانه سازنده وسایل الکترونیکی General Cabel در ایالت Connecticut به بن بست رسید. پی آمد این امر اعتصاب نامحدود کارگران بود که در اواخر ماه مارس آغاز شد. در اینجا کارگران با تشبثات کارفرما برای کاهش سهم خود در تامین هزینه های درمانی کارگران مخالفت کرده و درعین حال خواهان افزایش دستمزدها هستند.

- روز ۴ آوریل صد ها کارگر خدمات شهری در شهر El Dorado در ایالت کالیفرنیا دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. قراردادهای دسته جمعی کارگران در اواخر سال گذشته پایان یافته و برغم چند دور مذاکرات اما هیچ نشانی از حصول توافق میان نمایندگان کارگران و کارفرما نیست. در حالیکه کارفرما در تلاش است که دستمزدها را تنها به میزان ۲ درصد افزایش دهد و سهم کارگران در تامین هزینه های بیمه درمانی را هم بالا ببرد، کارگران خواهان افزایش دستمزدهای خود به میزان ۱۰ درصد هستند. علاوه بر این مدتی است که فعالین کارگری مورد تضییق قرار گرفته و با انواع مشکلات و فشار از سوی کارفرما مواجه هستند، به همین دلیل از دیگر خواسته های کارگران توقف این اقدامات کارفرما است.

اعتصابات معدنچیان آفریقای جنوبی

بیش از ۲۱ هزار معدنچی معادن طلائی متعلق به شرکت Harmony Gold در آفریقای جنوبی روز ۲۲ مارس دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این اعتصاب با مقاومت همه جانبه کارفرما مواجه شده و معدنچیان هر روز با ترفند جدیدی از سوی کارفرما مواجه می شوند. برغم تمام مشکلات این اعتصاب ادامه یافت و در اوایل ماه آوریل با پیوستن بیش از ۵۰ هزار معدنچی در دیگر معادن طلا ابعاد وسیعی به خود گرفت. هنوز چند روزی از پیوستن دهها هزار معدنچی ناراضی از شرایط کار و زیست خود به اعتصابیون نگذشته بود که تعداد دیگری از معدنچیان معادن طلائی مناطق مرکزی آفریقای جنوبی دست به اعتصاب زده و سرانجام تعداد اعتصابیون به بیش از ۱۰۰ هزار نفر رسید. اختلاف کارگران و سرمایه داران در این اعتصاب گذشته از پائین بودن سطح دستمزدها و هزینه های رفاهی، ادامه قوانین نژادپرستانه در این معادن است. هر چند چندین سال است که رژیم نژادپرست این کشور به گورستان تاریخ سپرده شده، اما قوانین ضد انسانی آن در اینجا به قدرت خود باقیست. بیش از ۱۰۰ هزار معدنچی هنوز مزد کار طاقت فرسای خود را بر اساس رنگ پوست خود گرفته و دهها هزار کارگر سیاه در مقابل کار مساوی دستمزدی پائین تر از دستمزد کارگران سفید می گیرند. قوانین مربوط به مرخصی زایمان نیز بر حسب رنگ پوست کارگران تعیین شده و زنان سفید پوست از مزایای بیشتری برخوردارند. در همین حال دهها هزار کارگر از اعتصاب معدنچیان حمایت کرده و اعلام نمودند که به زودی در همبستگی با معدنچیان دست به اعتصاب می زنند. برغم مقاومت همه جانبه معدنچیان، صاحبان این معادن تلاش دارند این اعتصاب را با تهدید و فشار در هم بشکنند.

اعتصابات کارگران در جمهوری چک

قریب به ۱۶ هزار کارگر شرکت خودروسازی Skoda در ۳ کارخانه در نقاط مختلف جمهوری چک روز ۳۱ مارس دست به یک اعتصاب یک ساعته زدند. کارگران از دستمزد ناچیز خود ناراضی بوده و خواهان افزایش آن به میزان ۱۰ درصد هستند. در مقابل صاحبان این کارخانه از کارگران می خواهند که با انجماد دستمزدهای خود در ۱۵ ماه آینده موافقت کرده و صحبتی از افزایش دستمزدها به میان نیاورند. کارگران این کارخانجات با این پیشنهاد مخالف بوده و می گویند که سودهای صاحبان این کارخانه در چند سال اخیر دائم در حال افزایش بوده اما دستمزد کارگران تنها به مقدار ناچیزی افزایش یافته است.

اعتصاب کارگران در بنگلادش

روز ۵ آوریل هزاران کارگر در پاسخ به

رامسفلد برای ابلاغ دستورات جدید آمریکا، وارد بغداد شد

زحمتکش مردم عراق، در نتیجه سیاست های جنگ طلبانه، اشغالگرانه و توسعه طلبانه و جنایتکارانه آمریکا، حتا نان خشک و خالی هم ندارند و فقر، بیکاری و گرسنگی بیداد می کند، سران گروهها و دستجات متحد آمریکا، در همین مدت کوتاه ثروت های هنگفتی اندوخته اند.

تمام این واقعیات، امروز در برابر چشم کارگران و توده های زحمتکش مردم عراق قرار گرفته است و چنان عریان و آشکار شده است که رامسفلد هم در انتقاد، از فساد در میان مقامات حکومتی سخن می گوید.

تمام این واقعیات همچنین درسی برای توده های کارگر و زحمتکش کرد نیز هست که می بینند، مسئله بورژوازی کرد نیز چیز دیگری جز این نبود که برای خود مقام و موقعیتی دست و پا کند، در قدرت سهیم شود، همدوش بورژوازی عرب جیب های خود را پر کند و متحدا با آمریکا کل طبقه کارگر عراق را استثمار کنند و به سرکوب و کشتار توده های مردم عراق بپردازند.

سرنوشت کارگر و زحمتکش کرد با کارگر و زحمتکش عرب در مبارزه علیه کل طبقه سرمایه دار در عراق و اربابان امپریالیست آنها به هم گره خورده است. تنها مبارزه مردم زحمتکش عراق تحت رهبری طبقه کارگر این کشور است که می تواند به تمام فجایع بورژوازی عراق و امپریالیست ها در این کشور پایان بخشد.

اخباری از ایران

- یکشنبه ۱۴ فروردین، کارگری که مشغول جوشکاری بود، بر اثر انفجار کپسول گاز، جان خود را از دست داد. این سانحه در سمنان رخ داد و کارگر جان باخته تنها ۱۷ سال داشت.

- بر اثر انفجار مواد اسیدی در کارخانه تولید "فایبر گلاس"، واقع در شهریار، ۲۳ کارگر مجروح شدند. شدت انفجار به حدی بود که آسیب هایی نیز به اماکن مسکونی اطراف کارخانه وارد گردید. از تعداد تلفات، اطلاع دقیقی در دست نیست.

- روز سه شنبه ۱۶ فروردین بر اثر واژگون شدن لودر، سه کارگر به سختی مجروح و سه کارگر دیگر جان خود را از دست دادند.

- چهارشنبه ۱۷ فروردین دو کارگر که در کانال فاضلاب دانشگاه آزاد کهنوج در استان لرستان مشغول به کار بودند، در اثر ریزش دیواره چاه، جان خود را از دست دادند.

تجلیل بورژوازی جهانی از ارتجاع و خرافات

جنبش زنان و جنبش های کارگری- کمونیستی برای دگرگونی نظم ارتجاعی موجود.

بورژوازی، پیش از این با کارنامه سراسر سیاه و ننگین کلیسا، به خود جرأت نمی داد این چنین آشکارا پشت کلیسا قرار بگیرد و از نقش آن تجلیل کند.

دوران سلطه سیاه کلیسا در قرون وسطا که با عظیم ترین وحشی گری های تاریخ بشریت همراه بود، چیزی نبود که بورژوازی بتواند یک سره آن را از تاریخ بشریت و اذهان انسان ها پاک کند. به ویژه با انقلاب های سده های ۱۸ و ۱۹ در اروپا که یکی از خصائص برجسته آنها رودروئی با کلیسا و مذهب بود، این دوران سلطه رسما به پایان می رسد. دین از دولت جدا می گردد و کلیسا نقش پیشین خود را از دست می دهد. هرچند که نقش خود را به عنوان نهادی در خدمت نظم موجود و اشاعه خرافات در میان مردم همچنان حفظ می کند، مذهب و نهادهای آن، از جمله مسیحیت و کلیسا همواره یار و مدد کار بورژوازی بوده اند.

رشد جنبش های کارگری و کمونیستی و انقلابات کارگری نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، ضربات خرد کننده دیگری بر پیکر این نهاد فرتوت دنیای طبقاتی وارد آوردند. پیوسته بر تعداد مردمی که از دین و مذهب روی برگردان شدند و به آنتیسم روی آوردند، افزون شد. رسوائی های بعدی کلیسا در اتحاد با رژیم های فاشیست در اروپا و زد و بندهای آن باتبهداری های مافیای مذهب و کلیسا را در اروپا به چنان مرحله ای از افلاس و ورشکستگی رساند که در بسیاری از کلیساها یکی پس از دیگری بسته شد.

اما شکست انقلابات کارگری قرن بیستم، فروپاشی شوروی، تضعیف جنبش کمونیستی در کشورهای سرمایه داری، تعرض سرمایه جهانی و عقب نشینی جنبش کارگری، توازن قوا را به نفع ارتجاع جهانی برهم زد و توأم با آن ارتجاع مذهبی بار دیگر تقویت گردید.

تغییر در اوضاع جهان و عقب گردی که موقتا در تاریخ بشریت رخ داد، زمینه را برای گسترش خرافات مذهبی هموار کرد. سوای نقش بورژوازی در تقویت خرافات مذهبی و دستگاه های اشاعه دهنده این خرافات در سراسر جهان، انسانی که اکنون خود را در تغییر جهان ستمکارانه و نانسانی سرمایه داری ناتوان می دید، به مذهب روی آورد. خواه از روی توهم به این که از طریق مذهب با نظم موجود درافتد، نظیر آنچه که در خاور میانه و دیگر کشورهای

اسلام در آنها شیوع دارد و یا مسیحیتی که پیروان خود را به برادری، کمک و صلح فرا می خواند.

لذا، تنها در بخش هایی از آسیا و آفریقا نبود که تحت چنین شرایطی، دین اسلام قدرت گرفت و تقویت شد، بلکه گرایش به مذهب و تقویت مسیحیت را در بخشی از آفریقا، آمریکای لاتین و حتا پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری که نمونه بارز آن ایالات متحده آمریکا است، می بینیم. تحت چنین شرایطی از اوضاع جهانی و چرخش آن به نفع ارتجاع جهانی بود که ژان پل دوم که در دشمنی اش با جنبش های کارگری- کمونیستی و جنبش زنان شهره بود، به مقام پاپی عروج کرد. او وظیفه داشت، همان نقش و وظیفه ای را که تاچریسم و ریگانیسم در عرصه سیاسی برعهده گرفته بودند، از طریق مذهب و دستگاه کلیسای کاتولیک دنبال کند.

او به حسب وظیفه ای که برعهده او قرار گرفته بود، کلیسای کاتولیک را بازسازی کرد و برنامه آن را تعرض مسیحیت برای سلطه بر زندگی توده های ستمدیده و مقابله با جنبش های کارگری- کمونیستی و جنبش زنان قرار داد. امکانات وسیع تری از سوی بورژوازی جهانی برای تبلیغ و گسترش مسیحیت در اختیار او قرار گرفت. در این زمینه موفقیت او نیز کم نبود.

ارتجاعی که ژان پل دوم، مبلغ و مروج آن بود، تنها در خدمت به نظام طبقاتی ستمگرانه سرمایه داری و دشمنی با کمونیسم خلاصه نمی شد، بلکه چنان حیطة وسیعی را در بر می گرفت که حتا به حیطة مسائل مربوط به بهداشت و سلامت زنان نیز بسط می یافت. اوحتا با اقدامات نیم بند سازمان های بین المللی برای بهبود وضع زنان و تحقق برخی مطالبات آنها، سرسختانه مخالف بود.

با تمام این اوصاف، بورژوازی جهانی که زمانی جرأت نمی کرد این چنین آشکار و علنی، از سمبل ارتجاع مذهبی تجلیل کند، امروز خود را در موقعیتی می بیند که مراسم تدفین پاپ را به تجلیل آشکار از نقش خرافات مذهبی تبدیل کند.

نمایشی که بورژوازی برسر این ماجرا به راه انداخت، تنها در این نبود که برنقش پاپ ژان پل دوم، در جریان تحولات جهانی که به سلطه بلامنازع ارتجاع جهانی انجامید، ارج نهد و به پاس خدماتش از او تجلیل کند، بلکه تاکیدی بود بر نقشی که مذهب و کلیسا در این دوران ارتجاعی، عهده دار خواهند بود.

چپ رادیکال و سوسیالیستی و

”کمیته پی گیری ایجاد شکل های آزاد کارگری در ایران“

ضحیمی از توهم نسبت به این نهادها آلوده است. در مورد سازمان بین المللی کار، کمیته، البته موضع انتقادی می گیرد، اما ایراد اساسی آن به این است که چرا ای. ال. او در گفتگوهای مربوط به قانون کار در رابطه با شکل های کارگری، از این دوستان برای مشارکت و اظهار نظر دعوت به عمل نیاورده است و تنها به خانه کارگر اکتفا شده است. انتقاد نه نسبت به کلیت ای. ال. او و ماهیت آن که بسته به منافع سرمایه جهانی حتی با ارتجاعی ترین دولت ها و جناح های بورژوائی هم علیه کارگران وارد زد و بند و معامله می شود، بلکه انتقاد و گله برای حذف خویش از این معادله است. گفتن ندارد که انتقاد از ای. ال. او به خاطر به رسمیت شناختن خانه کارگر به عنوان شکل کارگری و نماینده کارگران، بسیار به جا و مهم است. اما این انتقاد اگر به انتقاد از کلیت ای. ال. او و افشاء ماهیت آن فرانوید، هنوز کافی نیست و در توهم به روی این ارگان را همچنان باز می گذارد! ارسال نامه به ارگانی که در زد و بند و بده و بستان با وزارت کار و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، حقوق کارگران را جلوی چشم آنها نقض و پایمال نموده است و دامن زدن به این طرز فکر که گویا ای. ال. او مدافع ایجاد شکل های واقعا آزاد و مستقل کارگری است، نشان دهنده این موضوع است که تهیه کنندگان نامه با لاف گرایش عمده درون کمیته هنوز از تجربه سه سال رفت و برگشت های نمایندگان ای. ال. او به ایران چیزی نیاموخته اند و از توهمات خود نسبت به این ارگان به کلی نبریده اند.

اشتباه فاحش دیگر کمیته این است که باز هم به روش تاکتونی گرایش سندیکالیستی به وزارت کار رژیم مراجعه نموده و از این نهاد ضد کارگری ”درخواست“ شده است استین های خود را بالا بزنند و موانع تشکل یابی کارگران را برطرف سازند! یکی از اعضای این کمیته تاکید ویژه دارد که وزارت کار باید امکانات فعالیت را برای فعالین کارگری مهیا سازد! هم او در مورد تشکل های کارگری می گوید، ”بنای ما این است که تشکل های مورد نظر تنها و تنها منافع صنفی کارگران را در نظر داشته باشد“. برخی افراد متعلق به این گرایش، بر این عقیده اند که کارگران باید گام به گام و به طور مسالمت جویانه پیش بروند، ابتدا یک دمکراسی ایجاد شود و طبقه کارگر در آن به تمرین دمکراسی بپردازد و از این طریق خودش را یک پله بالاتر بکشد!

تاکید بر صنفی گری و تشکل صنفی ولو برای جلب رضایت ای. ال. او و رعایت نرم های آن هم که باشد، از یک سو و درخواست از دولت ارتجاعی و سرکوبگر اسلامی جهت فراهم سازی امکان فعالیت فعالین کارگری برای ایجاد تشکل های کارگری از سوی دیگر، پرده ها را کنار می زند و به روشنی گرایشی را که می خواهد صرفا در چارچوب همین قوانین جاری موجود در

جمهوری اسلامی فعالیت داشته باشد و افق دیدش نیز از چارچوب های لیبرال رفرمیستی فراتر نمی رود، در معرض افتاب قرار می دهد و نشان می دهد که در دستگاه فکری آن، تشکل کارگری هم از چیزی در حد همان انجمن های صنفی فراتر نمی رود.

در اینجا گرچه فرصت بازکردن این مباحث نیست اما ضروریست ولو به اختصار هم که شده به چند نکته در این باره اشاره کنیم.

اولا در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که تقویت عقاید و مداخله در ریزترین مسائل زندگی حتی شخصی افراد جامعه، جزء اصول و ملزومات حکومتی است و هر اعتراض و خواستی فوراً جنبه سیاسی پیدا می کند، به هیچ شکلی نمی توان مطالبات صنفی و سیاسی کارگران را از هم جدا کرد و یک جا تشکلی خاص مطالبات صنفی، جای دیگر تشکل دیگری خاص مطالبات سیاسی درست کرد. میان این دو دسته مطالبات کارگری هیچ دیوار چینی نمی توان کشید. وقتی که کارگر در شرایط اعتصاب ممنوع، دست به اعتصاب می زند، ولو آن که دستمزد معوقه خود را هم مطالبه کند، عملاً ضوابط قانونی دولت رانفی می کند و با آن سرشاخ می شود. حتی ”صنفی“ ترین خواست ها نیز به مسائل سیاسی گره می خورد و از همین روست که ”صنفی“ ترین تشکل کارگری نیز اگر چنین تشکلی وجود داشته باشد، امروز ناگزیر از ورود به عرصه مسائل سیاسی است! بنابراین مناسب ترین تشکل کارگری تشکلی است که در هر دوی این عرصه ها کارائی داشته باشد. تشکلی که در شرایط کنونی بتواند اعتصابات کارگری را برای دست یابی به مطالبات کارگران سازماندهی کند و ساختار و خصوصیات آن به نحوی باشد که در شرایط اعتلا بیشتتر جنبش کارگری و آن طور که تجربه انقلاب ۵۷ نشان داد به شوره های کارگری فرابروید.

ثانیاً یک ربع قرن حاکمیت ارتجاع اسلامی، این واقعیت را بر همگان اثبات کرده است که این رژیم دشمن سرسخت آزادی های سیاسی است و این آزادی ها را ولو در چارچوب آزادی های مرسوم در کشورهای سرمایه داری غربی نیز بر نمی تابد. بنابراین کسی که از دولت ارتجاعی و اسلامی درخواست می کند موانع شکل گیری تشکل های آزاد کارگری را برطرف سازد، چنین کسی اگر نگوئیم خود و دیگران را فریب می دهد، قطعاً نسبت به این رژیم توهم دارد و خود نیز توهم آفرینی می کند.

حق تشکل، حق مسلم کارگر است، اما این حق گرفتاری است و نه داننی. این حق را کارگر باید بگیرد، بازور مبارزه و اتحاد خود هم باید بگیرد. کسی این حق را به کارگر نمی دهد مگر آن که خود آن را به چنگ آورد. چگونه؟ کارگران خود باید تشکل های خود را ایجاد کنند. ایجاد تشکل کارگری نیازی به صدور مجوز وزارت کار و یا

هر نهاد دیگری ندارد. کارگران نخست باید تشکل های خود را برپا سازند، آن گاه به نیروی مبارزات متحدانه خود و استمرار آن تشکل ها خود را عملاً بر رژیم تحمیل کنند! این طور نیست که سرمایه داران موافق تشکل یابی کارگران باشند و از ایجاد تشکل های آزاد و مستقل کارگری حمایت کنند و یا پیشاپیش حق کارگران برای برپائی چنین تشکل هائی را به رسمیت بشناسند! نه در کشورهای کلاسیک سرمایه داری که مهد تمدن و آزادی به حساب می آمدند، چنین بوده است و نه به طریق اولی در جمهوری اسلامی که مهد ارتجاع است چنین است. در مورد ای. ال. او هم مسئله به همین صورت است. ای. ال. او هم وقتی که ببیند تشکلی ایجاد شده که توانسته است توده کارگران را متشکل سازد و خود را بر رژیم تحمیل کند، راهی جز این نخواهد داشت که آن را (ولو از دیدگاه و مقاصد خود) به رسمیت بشناسد.

نکته آخر

علی رغم نقائص و اشکالات مهم کار ”کمیته پی گیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری در ایران“ و حضور یک گرایش قوی سندیکالیستی درون آن، اقدام اخیر فعالین کارگری از جهات زیادی بسیار مهم و قابل توجه است.

اولاً همانطور که پیش از این نیز به آن اشاره شد، اقدام اخیر کارگران یک ابتکار عمل کارگری است که در دل آن نوعی اتحاد عمل گرایش های مختلف کارگری در حال شکل گیری است. اقدام اخیر فعالین کارگری در نوع خود اقدام جدیدی محسوب می شود که کارگر و تشکل های کارگری را در ابعاد بالنسبه وسیعی وارد عرصه اجتماعی می کند و قطعاً تأثیرات نسبی خود را بر جنبش کارگری خواهد گذاشت. در صحبت های اعضای ”کمیته پی گیری ایجاد تشکل های آزاد کارگر در ایران“ همه جا با تشکل های وابسته دولتی مرزبندی می شود و قیل از هر چیز بر یک خواست محوری یعنی حق ایجاد تشکل های آزاد کارگری تاکید می شود. این خواست باید مورد حمایت همه نیروهای چپ رادیکال و سوسیالیست قرار گیرد. بدیهی است که خواست های مشترک و متعدد دیگری نیز از قبیل حق اعتصاب، افزایش دستمزد، الغاء قراردادهای موقت، برچیده شدن شرکت های پیمانکاری، کاهش فشار و ساعات کار، ضمانت شغلی و امثال آن نیز وجود دارد که خواست همه کارگران است و گرایش های مختلف کارگری مستقل از این که طرفدار کدام شکل از تشکل کارگری باشند، می توانند حول این خواست ها، مبارزات متحدانه و مشترک و در نتیجه متمرکزتری را سازمان دهند. برخی اعضای ”کمیته پی گیری ایجاد تشکل های آزاد کارگر در ایران“ گفته اند و می گویند که از آغاز هم هیچگونه توهمی نسبت به وزارت کار نداشته اند و ندارند و چه بهتر که چنین است. نیروهای چپ رادیکال و سوسیالیست ضمن پشتیبانی از کارگران و حق آنان برای ایجاد تشکل های کارگری، باید این گرایش را تقویت کنند.

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان

تظاهرات کارگران "ایران خودرو دیزل" در اعتراض به اخراج، عنوان اطلاعاتی ای ست که سازمان در تاریخ ۱۳۸۴/۱/۲۱ انتشار داد. در این اطلاعاتی خبر از برپائی تظاهرات کارگران "ایران خودرو دیزل" در مقابل کارخانه در اعتراض به اخراج حدود ۲۱۰ تن از کارگران داده شده است. اطلاعاتی می افزاید که کارگران اخراجی تحت پوشش شرکت پیمانکاری "توسعه خودرو کار" متعلق به یکی از اعضای هیئت مدیره ایران خودرو دیزل مشغول به کار بوده اند. کارگران ضمن اعتراض به شرکت های پیمانکاری، استثمار و حشیشانه و اضافه کاری اجباری در این کارخانه، خواهان بازگشت به کار و پرداخت حقوق و مزایای معوقه خود از جمله دوماه پاداش آذر سال شدند. سازمان ما، در این اطلاعاتی با محکوم کردن اخراج کارگران، حمایت خود را از خواست کارگران "ایران خودرو دیزل" برای بازگشت به کار و پرداخت حقوق و مزایای معوقه اعلام کرده است.

"اعتراضات کارگری با شعار "مرگ یا کار" عنوان اطلاعاتی دیگری ست که در تاریخ ۱۳۸۴/۱/۱۷ انتشار یافته است.

این اطلاعاتی چنین آغاز می کند "سال جدید با تداوم اعتراضات کارگری آغاز شده است. در همین مدت کوتاه، کارگران در چند مورد به اعتصاب و راهپیمائی متوسل شده اند." سپس به تجمع و راهپیمائی کارگران شرکت فرش البرز بابلسر در اعتراض به تعطیل این واحد تولیدی و اخراج، اشاره می کند و می افزاید، نیروهای سرکوب رژیم، این تجمع اعتراضی کارگران را مورد یورش قرار دادند.

در این اطلاعاتی همچنین آمده است که کارگران "سامیکو صنعت" همدان، در ادامه اعتراضات خود نسبت به تطیل کارخانه و دوسال بلاتکلیفی، باردیگر در خیابان های همدان راهپیمائی کردند. شعار کارگران "مرگ یا کار" بود.

اطلاعی، ادامه می دهد که این شعار در عین حال که شرایط مادی و معیشتی کارگران را نشان می دهد، بیانی از حق کار نیز هست. اما حق کار تنها باسرنگونی نظام سرمایه داری تحقق خواهد یافت. در پایان، سازمان از مطالبات و مبارزات کارگران فرش البرز و سامیکو صنعت حمایت کرده است.

کمیته خارج از کشور سازمان، در اول آوریل ۲۰۰۵، بیانیه ای خطاب به نیروهای انقلابی، فعالین سیاسی چپ و رادیکال، انتشار داد.

در این بیانیه با اشاره به دور جدید مذاکرات دولت های ایران، آلمان، فرانسه و انگلیس که از ۲۹ مارس آغاز گردید، آمده است:

"در این دوره مذاکرات که بیش از سه ماه پیش آغاز شده است، کشورهای اروپائی تلاش دارند که در رقابت با آمریکا و کسب منافع بیشتر در بازار ایران و منطقه، در حیات سیاسی و اقتصادی ایران نقش کلیدی بازی کنند. این بار، فعالیت های هسته ای در ایران بهانه جدیدی برای تعیین سیاست ها و قراردادهای کلان اقتصادی پشت پرده شده است."

بیانیه، سپس اهداف توسعه طلبانه قدرت های امپریالیستی را مورد بررسی قرار داده و می افزاید، تمام تلاش های کشورهای امپریالیستی در سال های اخیر فارغ از شکل آن در خاور میانه، آفریقا و اروپای شرقی، جز به منظور تقسیم مجدد بیشتر در بازارهای جهانی نیست.

در پایان این بیانیه، با اشاره به زدو بند ها و قراردادهای جمهوری اسلامی و قدرت های امپریالیستی، از نیروهای انقلابی و فعالین چپ و رادیکال خواسته شده است که با سازماندهی گسترده فعالیت های افشاگرانه و تبلیغی علیه رژیم و کشورهای امپریالیستی، این سیاست ها و زد و بندها را افشاء کنند.

رادیکال موفق، در ژانویه ۱۹۶۸ تصویر یک نیم تنه زن را چاپ کرد که سر نداشت و از نوک پستان اش یک دکمه بریگاد ژانت آویزان بود. تیتر آن، "قدرت زن" بود و زیر آن نوشته شده بود: "دو نوک پستان، بدون سر". یک مقاله به شدت تحقیرگرانه همراه آن بود. "بارو" از چاپ هر گونه پاسخی به این مقاله خودداری کرد.

در تظاهرات توده ای ضد جنگ ژانویه ۱۹۶۹ در واشنگتن، زنان خواستار ارائه دو سخنرانی کوتاه شدند، و پس از مخالفت های شدید مردان سازماندهنده، به خواست خود رسیدند. اما هنگامی که شروع به صحبت کردند، با فریادهای "او را از صحنه پایین بیاورید و ترتیب اش را بدهید!" هو شدند. جدایی از مردان گریزناپذیر بود.

زن ستیزی خشن مردان چپ نوی آمریکا مسلماً یکی از بدترین نمونه ها در تاریخ زن ستیزی مردانی است که مدعی بودند "چپ" هستند. این بسیار بدتر از آن چیزی بود که زنان انتظار داشتند مثلاً در میتینگ یک اتحادیه با آن مواجه شوند. منشاء طبقاتی چپ نو، به اضافه قصور آن ها در سازماندهی طبقه کارگر به عنوان عامل تحول، به نوعی نخبه گرایی منجر شده بود، که زن ستیزی یکی از اشکال آن بود. از آن جایی که آن ها به طبقه کارگر اهمیت نمی دادند، علیرغم سخنرانی های رادیکال شان، سیاست هایشان همواره به رفرمیسم گرایش پیدا می کرد. شرکت آن ها در جنبش حقوق مدنی همواره به نیابت از سوی سیاهپوستان فقیر بود و کارزارشان علیه خدمت سربازی بر پایه استدلالات اخلاقی و بسیار فردگرایانه.

برخی از زنان در واکنش به برخوردهای چپ نو، فمی نیست شدند. علیرغم جمله پردازی به ظاهر سوسیالیستی، به علت این تجربه بر سازماندهی جداگانه خود از مردان پافشاری می کردند. تمام این دوره بخشی از اسطوره جنبش زنان شده است، که مرتباً به عنوان توجیه جدایی طلبی به آن اشاره می شود.

منشاء بورژوائی اکثر زنانی که به جنبش اولیه زنان روی آوردند، نیز تلقی آن ها را از مشکل خود به عنوان مشکلی با مردان تسهیل می کرد. در جریان رونق اقتصادی دهه ۱۹۶۰، با امکانات شغلی گشایش یافته به روی زنان، زن ستیزی مردان داوطلب همان مشاغل - به ویژه در مشاغل حرفه ای طبقه متوسط - به سادگی می توانست به عنوان مانع اصلی بر سر راه زنان پدیدار گردد.

این دو عامل، راه جدایی را هموار کرد. هر دو عامل، حاصل موقعیت تاریخی خاصی بودند، مختص دوران رونق اقتصادی دهه ی ۱۹۶۰ و جنبش "چپی" که با طبقه کارگر پیوندی نداشت. به این ترتیب، جنبش زنان از درون تجزیه جنبش حقوق مدنی، شکست جنبش دانشجویی و واکنش به زن ستیزی شدید مردان در چپ نو پدید آمد.

پیش از ادامه ی بررسی جنبش زنان، شایسته است سرنوشت جنبش هائی پیگیری شود که از درونش این جنبش رشد کرد. جنبش سیاهان، میلیون ها تن را به خود جذب کرد. بین سال های

کسب قدرت سیاهان هواداری می کردند، به وسیله حکومت ترور شدند - اما بیشتر آن ها به این نتیجه رسیدند که انقلاب یک خیال واهی بوده و به سیاست سنتی روی آوردند. از درون جنبش سیاهان یک لایه قابل ملاحظه ای از متخصصان طبقه متوسط پدید آمد، که واسطه ی بین حلیی آبادها و نخبگان قرار گرفت: مددکاران اجتماعی، سازماندهندگان امور اجتماعی، سیاستمداران حزب دمکرات که نماینده زاغه نشین ها بودند، نمایندگان ناتوان در کنگره.

در تاریخچه جنبش زنان آمریکا - نظیر جنبش سیاهان و دانشجویان - بایستی بین دو دوره تمایز قائل شد: ۲۳-۱۹۶۸، که سطح مبارزه عموماً بالا بود و دوره بعدی از ۱۹۷۴ به بعد که سطح مبارزه رو به نزول بود و صحنه سیاسی به راست چرخید.

۱۹۶۴ و ۱۹۶۸ صدها شورش، شهرهای آمریکا را لرزاند. جنبش دانشجویی، به ویژه زمانی که به جنبش علیه جنگ ویتنام تبدیل گشت، توده های مردم را نیز بسیج نمود. اما هیچ یک سیستم سرمایه داری را که به آن معترض بودند، به مخاطره نیافکند. زیرا نه انقلابیون سیاهپوست و نه دانشجویان رادیکال قادر نبودند در جایی که سرمایه داری می تواند مستقیماً و به طور جمعی به چالش طلبیده شود- در کارخانه ها و کارگاه هائی که کارگران ثروت کاپیتالیستی را خلق می کنند- چیزی بنا نهند. هر دو جنبش به مسیرهای دیگری افتادند و هر دو افول کردند.

با اتمام جنگ ویتنام در اوایل دهه ۱۹۷۰، جنبش دانشجویی نزول کرد و دانشجویان به کلاس های خود بازگشتند. با فروپاشی چپ به طور کلی، چپ انقلابی سیاهپوست نیز از هم پاشید. بسیاری از فعالان سیاهپوست، به ویژه کسانی که از

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland
سوئیس

A. A. A
MBE 265
23, Rue Lecourbe
75015 Paris France
فرانسه

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fedaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷

KAR

Organization Of Fedaians (Minority)
No. 451 april 2005

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۴۶)

به این ترتیب گرایش دیگری در WLM به وجود آمد: تمرکز بر دنیای درونی خود - بر سبک زندگی و آن چه که بعدها "ارتقا آگاهی" نامیده شد.

در سال ۱۹۶۷ "جنبش" به طور روزافزونی به گروه های کوچک تقسیم می شد. در تلاش برای متحد ساختن این اجزاء، در اگوست ۱۹۶۷، چپ نو یک کنفرانس ملی برای تعیین سیاست جدید (NCNP) برگزار کرد. دو هزار فعال از آن سازمان شرکت کردند که بسیاری از آن ها فعالان با سابقه در جنبش های حقوق مدنی و ضد جنگ بودند. "قدرت سیاه" در اوج خود بود و امید برای اتحاد بسیار ضعیف.

نمایندگان سیاهپوست در کنفرانس لازم دیدند خشم خود نسبت به نژاد پرستی آمریکایی را بر سر سفیدپوستانی خالی کنند که برای اعتبار بخشیدن به فعالیت هایشان به تصویب سیاهان نیاز داشتند. نمایندگان سیاهپوست فریاد می زدند: "سفیدها را بکشید!" و اصرار داشتند که ۵۰ درصد از آرای کنفرانس به آن ها اختصاص یابد و نیمی از پست های کمیته را اشغال کنند، گرچه فقط یک ششم نمایندگان را تشکیل می دادند. کنفرانس به تمام خواسته های سیاهان گردن گذاشت، اکثریت سفیدپوستان با حرارت بر محکومیت خود صحنه می گذاشتند.

منطق جدایی طلبی سیاهپوستان ایده ای را به ذهن زنان نماینده در NCNP خطور داد. در ادامه مباحثات آن ها قطعنامه ای را مطرح ساختند با این مضمون که از آن جایی که زنان ۵۱ درصد جمعیت را تشکیل می دهند، پس بایستی ۵۱ درصد آرای کنفرانس و نمایندگان کمیته ها را نیز داشته باشند. مردان سفیدپوستی که در برابر ناسیونالیست های سیاهپوست تسلیم شده بودند، تمایل به دادن امتیاز به زنان نداشتند. به جای آن، زنان را مسخره کردند و برخوردی تحقیرآمیز داشتند و از گذاشتن این قطعنامه در دستور کار امتناع کردند. زنان با پیشنهادات آیین نامه ای کنفرانس را مختل کردند و موفق شدند، بیانیه خود را به پایان دستور جلسه منضم کنند. این بیانیه به هیچ وجه مورد بحث قرار نگرفت. رئیس کنفرانس به زنانی که با دست های بالا کنار میکروفون ایستاده بودند، اجازه صحبت نمی داد. هنگامی که او از یک نفر خواست به نام "آمریکایی های فراموش شده، سرخپوستان آمریکایی" صحبت کند، پنج زن به تریبون حمله کردند و خواستار توضیح شدند. اما رئیس فقط بر سر یکی از زنان دستی کشید و گفت: "آرام باش، دختر کوچولو، ما مسایلی مهم تر از مسئله زنان داریم."

این "دختر کوچولو" شولامیت فایرستون، نویسنده آتی کتاب "دیالکتیک سکس" بود و آرام نشد.

مسخر، جنبش نوزای زنان را تعقیب می کرد. "بارو" (Rampart)، یک مجله به اصطلاح

در صفحه ۷

جنبش زنان از تلاشی جنبش های حقوق مدنی و دانشجویی سربر آورد

جنبش علیه جنگ ویتنام از درون جنبش حقوق مدنی رشد یافت و در میان دانشجویان گسترش چشمگیری یافت. پس از آن که رئیس جمهوری جانسون، بسیاری از مردان جوان را به خدمت زیر پرچم فراخواند، "به ناگاه آتش اعتراض در خوابگاه های دانشجویی برافروخته شد". در ۱۷ آوریل ۱۹۶۵ بیش از ۲۰۰۰۰ اعتراض کننده در واشنگتن گرد آمدند تا علیه جنگ تظاهرات کنند. دانشجویان خود را مخالف "سیستمی" می دانستند که آن ها را گوشت دم توپ تلقی می کند. SDS رشد بسیار کرد و هر گاه که مأموران سربازگیری ظاهر می شدند، با دانشگاه از برآورده کردن مطالبات مربوط به رتبه بندی خدمت نظام سر باز می زد یا شهریه افزایش می یافت یا به خاطر دستمزد کارگران یا انتخاب برنامه های درسی، تحصن های فراگرفته از جنبش حقوق مدنی برپا می شدند.

زنان در جنبش توده ای دانشجویی بسیار فعال بودند. اما پس از سال ۱۹۶۶ احساس می کردند که به حاشیه رانده می شوند. اکنون، موضوع عمده، احضار به خدمت سربازی بود.

مردان سربازگیری می شدند، زنان نمی شدند. مردان می توانستند در برابر احضار به خدمت مقاومت کنند؛ آن ها کارت های احضار به خدمت را می سوزاندند؛ آن ها در خطر زندان قرار داشتند و نقش زنان، حمایت از آن ها بود. این بود شعار فراگیر جنبش: "دختران به پسرانی که نه می گویند، بله می گویند!"

با انتقال مبارزه از "برای مردم" به مبارزه برای رهایی خود در خوابگاه ها، این "تنوری" پرورنده شد که دانشجویانی، که برای مشاغل حرفه ای در جامعه پیشرفته تکنولوژیکی آموزش می بینند، عنصر کلیدی طبقه کارگر مدرن هستند. دانشجویان "جانشین پروولتاریا" هستند و دانشگاه ها بایستی "پایگاه های سرخ" شوند. سارا اوآنز می نویسد:

"دانشجویان در کل درون گراتر می شدند... این "هپی ها"... از فروتنی، عشق، جمعگرایی و تعاون تجلیل میکردند و مادیات و تخصص گرایی پلایش یافته مبتنی بر رقابت در کار را خوار می شمردند. بعدها گردهم آئی های انسانی و عشقی "Love-Ins" "Be-Ins" و عباراتی نظیر "آن گونه که می خواهی به آن شکل بده"، و "آنچه که می خواهی انجام بده" به سمبل های آنها تبدیل شدند. طرد استانداردها و سبک زندگی ضد فرهنگی طبقه متوسط از جمله اهمیتی که برای مسایل شخصی قائل است، اجزای مهمی در آینده جنبش رهایی زنان شدند. چرا که نهادهایی نظیر ازدواج و خانواده که نقشی تعیین کننده برای زنان داشتند، با بیان این واقعیت که زندگی کمونی برتر است، زیر علامت سوال قرار گرفتند."

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی